

جایگاه اجتهاد و گستره تقلید در فقه امامیه

فیروزه حضرتی،^۱ فهیمه ملک زاده*^۲، فائزه مقتدایی^۳

چکیده:

این پژوهش ضمن بررسی بحث فقه در پی آن است به جایگاه اجتهاد و تقلید از دیدگاه فقه امامیه پرداخته و حوزه رفتار فردی و اجتماعی در زمینه عمل سیاسی را تبیین نماید. هدف از انتخاب این موضوع این بود که؛ دامنه شمول رابطه اجتهاد و تقلید تا کجا است. نگارنده بر این فرضیه تاکید کرده، که اجتهاد و تقلید همه شئون زندگی مسلمان از جمله فردی، اجتماعی و سیاسی را در بر گرفته، و در حوزه حکومت داری نیز بر دو شیوه ولایت فردی فقیه و حکومت شورایی فقها اشاره کرده که این نظریات موافقان و مخالفانی دارد و هر دو طیف ادعای خود را بر دلایل عقلی، عقلایی و نقلی محکم کرده‌اند. در نتیجه به این پاسخ دست یافته است که اجتهاد و تقلید در دنیای امروز بحثی ضروری بوده و برای دستیابی به زیست مومنانه در سطوح مختلف زندگی به عنوان ابزار لازم به شمار می‌آید. اجتهاد و تقلید در عین حال با حرکت به سوی تخصصی شدن و تقسیم کار در حوزه فقه و فقهات، زمینه‌های لازم برای پاسخگویی به مسایل مردم در جنبه‌های مختلف را ایجاد می‌نماید به عبارت دیگر باید با نگاهی تخصصی تر به مسائل روز جامعه به حل مسایل مبتلا به مردم در زمینه تعامل دنیای جدید و دین بپردازد.

واژگان کلیدی: اجتهاد، تقلید، اصولیون، اخباریون، رهبری شورایی، ولایت فقیه، فقه پویا.

* دانشجوی دکتری، گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

** استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

malek900@gmail.com

*** استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران.

مقدمه

دین اسلام به لحاظ روش شناختی به دو مبنای پیروی از عقل و تبعیت از متخصص‌ها بنا گذاشته شده است. به این معنا که در اصول دین باید به شیوه عقلی به کسب شناخت پرداخت و در فروع دین یا باید به تخصص رسید و یا از متخصص پیروی و براساس نظرات آن‌ها عمل نمود. رابطه اجتهاد و تقلید در طول تاریخ در بین شیعه و سنی دچار تحول شده است. اجتهاد نوعی کوشش متخصصانه برای یافتن حکم شرعی براساس کتاب و سنت است. بحث اجتهاد و تقلید از جمله امور دینی و فقهی است که موافقان و مخالفان فراوانی را در میان شیعیان دارد. عده‌ای بر وجوب اجتهاد و تقلید در عصر غیبت تأکید داشته و معتقدند با توجه به ورود مسایل جدید و امور مستحدثه در دین و عدم دسترسی به معصوم (ع) در زمان غیبت، تفقه در دین برای پاسخگویی به نیاز مومنین در مواجهه با موضوع پیش آمده امری ضروری است. از آنجا با توجه به شرایط زندگی انسان و وجود نیازها و ملزومات مادی و معنوی فراوان و برای سامان‌دهی اجتماعی، دستیابی به اجتهاد در دین برای همه لازم نبوده و گروهی از افراد جامعه با انجام مطالعات دینی در فقه به مقام علمی اجتهاد در دین نایل شده و با استنباط احکام دین، نتایج آن را در اختیار سایر پیروان دین اسلام و فقه امامیه قرار می‌دهند. و افرادی که از مجتهد در امور شرعی و رفتار سیاسی و اجتماعی خود پیروی می‌نمایند در فقه به این فرد مقلد و به عمل آن‌ها تقلید گفته می‌شود. اما عده‌ایی دیگری نیز بر این باورند که بحث اجتهاد و تقلید در دین جایز نبوده و تنها باید از معصوم (ع) و با رجوع به احادیث و سنت آن‌ها تقلید کرده و احکام شرعی را که در کتاب و سنت وجود دارد مورد بهره‌برداری و پیروی قرار دهند. مسأله مهمی که توجه به آن می‌تواند مد نظر قرار داد این است که گستره رابطه مجتهد و مقلد تا کجاست. موضوع این است، آیا تمامی ابعاد زندگی از جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و غیره زیر مجموعه اجتهاد است و یا تنها بخشی از امور جامعه باید مورد توجه مجتهد و شناخت اجتهادی باشد؟ این سخن از جهت دیگر این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که گستره و دامنه اجتهاد و تقلید که متبلور در رابطه مجتهد و مقلد است تا کجا قرار دارد؟ در این پژوهش البته جنبه دیگری نیز وجود دارد و بحث حکومت در اندیشه شیعه است که رهبری آن با فقیه است، آیا در ذیل این رابطه قرار دارد که پاسخ به این پرسش دو نوع حکومت در اندیشه فقهای شیعه که ولایت فردی فقیه و حکومت شورایی فقها را مورد بررسی قرار می‌دهد. پژوهش پیش رو موضوعی با بازه‌های تاریخی طولانی، عمیق، معنایی و دایره‌ی شمولی گسترده را مورد بررسی قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد از ابتدای پیدایش دین مبین اسلام، تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر مسلمان را تحت پوشش قرار داده و در تلاش بوده است جامعه اسلامی و فرد مسلمان را به سوی زندگی مومنانه متأثر از فقه اسلامی و حقوق مستنبطه از آن

راهنمایی نماید. پژوهش پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و مراجعه به آراء اندیشمندان حوزه فقه و حقوق با گرایش به آراء فقهای امامیه پی‌ریزی شده است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت تحلیلی-توصیفی است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مجتهد و معنای اجتهاد

مجتهد بر گرفته از «اجتهاد» (به معنای تلاش و کوشش) است. در اصطلاح اسلامی، مجتهد یا فقیه به فردی گفته می‌شود که می‌کوشد تا احکام شرعی را از منابع فقهی اسلام، یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع بیاموزد. در تفکر شیعی مجتهدان جامع شرایط جانشین امام معصوم هستند. به آنان نایب عام گفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ۳۷۰) و بسیاری از وظایف و اختیارات امامان مثل قضاوت و اجازه تصرف در وجوهات شرعی را دارا هستند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ۵۴۵-۵۴۶)

اجتهاد در معنای لغوی از صیغه «جهد» به معنای مشقت و سختی یا «جهد» به معنای توان و نیرو گرفته شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ۱۳۳). در معنای اول اجتهاد به معنی «تحمل مشقت و صرف کردن تمام توان و کوشش است تا از ادله فقه، ظن به حکم شرعی پیدا شود» (فیض، ۱۳۶۶، ۱۵۰) و در معنای دوم یا تحصیل حجت و دلیل است بر احکام شرعی فرعی به واسطه ملکه و استعداد. (مشکینی، ۱۸، ۱۴۱۶) فقها و اصولیین اهل سنت در تعریف اجتهاد کلمه ظن به حکم شرعی را به کار گرفته‌اند، از جمله آنان حاجبی و سیف‌الدین آمدی است (فیض، ۱۳۸۲، ۱۲۵) لفظ اجتهاد از باب افتعال است و مشتقات متعددی دارد. ماده اصل آن «ج ه د» است (مدرسی طباطبایی یزدی، ۱۳۹۶، ۴). در دایره‌المعارف تشیع آمده: اجتهاد یعنی بذل کوشش برای شناخت حکم شرعی مسائلی که دارای نص خاصی از کتاب و سنت نیست از راه رأی و اندیشه شخصی و نیز به کار گرفتن راه‌های دیگر استنباط و شناخت حکم شرعی. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۲، ۴۷۴) بهتر آن است که در تعریف اجتهاد به جای کلمه «ظن» به حکم که در کلمات علامه و دیگران آمده است، کلمه «حجت» بر حکم قرار داده شود؛ پس الاجتهاد هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحجۃ علی الحکم الشرعی، زیرا ملاک در اجتهاد، به دست آوردن حجت بر حکم است و از این رو، تحصیل هر حجتی بر حکم اگرچه از ظنون نباشد - اجتهاد نامیده می‌شود، چه تحصیل علم وجدانی و قطع به حکم شرعی باشد، و چه تحصیل حجتی باشد. در صورتی که اجتهاد عبارت باشد از تحصیل حجت بر حکم، ایراد اخباریون به مجتهدین نیز برطرف می‌شود، زیرا آنان نیز این معنی اجتهاد را پذیرفته‌اند (برزنونی، ۱۳۸۰، ۲۲۳).

۲-۱ رابطه اجتهاد با فقه

اجتهاد، فقه و اصول فقه باهم پیوندی ناگسستنی دارند، و به منزله زنجیره‌ای هستند دارای سه حلقه که اجتهاد در میان دو حلقه دیگر، فقه را با اصول پیوند زده است. در تعریف اصول فقه که حلقه نخستین است گفته‌اند: اصول فقه، فنی است که در آن به قواعدی پی می‌برند که شاید آن‌ها در راه به دست آوردن احکام فقهی قرار گیرند یا سرانجام برای شناخت وظیفه، از آن‌ها استفاده شود. در تعریف فقه که حلقه نهایی آن زنجیر است گفته‌اند: فقه، آگاهی به احکام شرعی فرعی (عملی) است از روی یکایک دلیل‌های آن و ملاحظه می‌شود که اجتهاد در میان اصول فقه و فقه، قرار دارد که رابط میان آن دو است، نه جزو اصول فقه است، و نه جزء فقه، که خود هنری است جدا از فقه و اصول و تعریف هیچ یک از آن دو علم، اجتهاد را در بر نمی‌گیرد (فیض، ۱۳۸۲، ۸۴-۸۵)

صاحب معالم، در متن مسائل اصول فقه، آن را در مطلب نهم از مطالب اصولی قلمداد کرده و ظاهر آن را جزو مسائل اصول فقه دانسته است (حکیم، ۱۹۶۳م، ۹۴). در میان اصولیین اهل سنت، بعضی به صراحت آن را از مسائل اصول فقه شناخته‌اند، (مدکور، ۲۵) ولی شاطبی که یکی از بزرگان علمای مالکی است گوید: اجتهاد نه جزو مسائل فقه است و نه اصول فقه، بلکه فن و علمی است علیحده (شاطبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ۱۱۰) فقیه هنگامی که به مواد کلی اصول، دست یافت و مواد خاص فقهی را از آیات و روایات و غیره در اختیار گرفت، برای او آسان نیست که در زمینه استنباط حکم بتواند کاری درست انجام دهد؛ چرا که دسته‌بندی کردن آن منابع به تنهایی، کاری از پیش نخواهد برد، بلکه در این مرحله خطیر، کار بس مهم و مشکل، این است که قواعد کلی را به دقت و فراست با عناصر جزئی فقه، تطبیق دهد و فرع را به اصل بازگرداند و از جهات گوناگون مسأله، آگاهی لازم را داشته باشد. ماهیت پژوهشگری حقیقت اجتهاد جز این نیست (فیض، ۱۳۸۲، ۸۸)

۳-۱ معنا و مفهوم تقلید

تقلید در لغت به معنی: تقلید از قلد (به فتح قاف و سکون لام) گرفته شده است. تقلید به معنی قلاده به گردن انداختن است. تقلید که از اعمال حج قران است به همین معنی است (فیض، ۱۳۸۲، ۲۰۹). تقلید در لغت عمل کردن به قول و عقیده دیگری است بدون دلیل. پس رجوع کردن به پیغمبر (ص) و پیروی کردن از او و گرفتن قانون از او تقلید نیست، زیرا معجزه پیغمبر، دلیل این رجوع و اخذ است. اصولیین، تقلید در فروع فقهی را جایز دانسته‌اند برای عامی و غیرعامی که به درجه اجتهاد نرسیده است و دلیل آن را اجماع، و بنای عقلا، و ضرورت دانسته‌اند (ابن شهید ثانی، ۱۳۷۷، ۲۲۷). در اصطلاح اصولی‌ها تقلید را به دو گونه معنا کرده‌اند: عده‌ای تقلید را عبارت از

التزام مقلد به فتاوی مجتهد می‌دانند و بعضی تقلید را عمل مقلد به قول و گفتار مجتهد تعریف کرده‌اند (آل‌سیدغفور، ۱۳۸۳، ۴). امام خمینی (ره) جواز تقلید عامی را، ارتکاز قطعی عقلانی می‌داند (خمینی، ۱۳۷۶، ۱۳۰) در تعریف دیگری از تقلید آمده است: اخذ به قول دیگری تعبداً و بدون در خواست دلیل (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ج ۵، ۲۰). گروهی از علمای قدیم، و از جمله فقهای حلب، تقلید کردن را بر عوام‌الناس هم حرام دانسته و تحصیل اجتهاد را بر همه واجب شمرده‌اند (فیض، ۱۳۸۲، ۲۱۱) تقلید بر چند نوع است:

- تقلید جاهل از جاهل: این نوع تقلید را قرآن کریم مذمت می‌کند، از جمله بت پرستان در برابر اعتراض پیغمبران خدا می‌گفتند: «انا وجدنا آباءنا علی‌اُمه و انا علی آثارهم مقتدون»؛ «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.» (زخرف، آیه ۲۳)

- تقلید عالم از جاهل: در قرآن آمده: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس، ۳۵)؛ «آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند شایسته‌تر برای پیروی است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند. شما را چه می‌شود؟ چگونه قضاوت می‌کنید»

- تقلید عالم از عالم: فقها معتقدند: کسی که به مرتبه اجتهاد رسیده است باید به اجتهاد خود عمل کند.^۱

- تقلید جاهل از عالم: این قسم از تقلید مطابق عقل و منطق و برخاسته از فطرت است و موجب می‌شود، در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم را به پیروی از فقها که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند وادار کنند. (همان)

۱-۴ مفهوم فقه و تعریف آن

اسلام پس از رحلت رسول اکرم(ص) با تقسیماتی روبرو شد که یکی از اقسام آن به فقیه امامیه معروف گردید. فقه امامیه یکی از مذاهب فقهی در اسلام است که پیروان آن از شیعیان دوازده امامی بوده و بسیاری از اصول آن از سوی امام جعفر صادق(ع) پی‌ریزی شده و به فقه جعفری نیز مشهور می‌باشد. منابع فقه شیعه عبارت‌اند از قرآن، حدیث، اجماع و عقل. فقه در لغت عبارت از فهم غرض متکلم از کلام او است. و در اصطلاح، علم به احکام شرعیه علمیه است که از ادله تفصیلیه به دست. (فاخوری، ۱۳۹۳، ۱۰۷) برخی روشنفکران در تعریف علم فقه می‌نویسند: علم فقه، علم به احکامی است که عهده دار رفع خصومت است (سروش، ۱۳۶۸، ۲۸)

با عنایت به معنای فقه به عنوان فهم عمیق، در تعریف فقیه باید گفت کسی که دارای تخصص باشد، می‌تواند به فهم عمیق و ریشه‌دار از مسائل دست یابد. قرآن و سنت فقه را علم وسیع و عمیق

1. <http://qaraati.noornet.net/>

به معارف و دستورهای اسلامی دانسته است امری که در ادامه مسیر توسط فقهاء نیز قوت یافت. علم فقه به کسی که در علم استنباط عمیق و فهم دقیق احکام شرعی دارای تخصیص گردید، فقیه گفته می‌شود. بر همین اساس باید گفت بر هر مکلفی واجب است که در عبادات و معاملاتش، فقیه (مجتهد) باشد یا مقلد و یا محتاط باشد (یزدی، ج ۱، ۱۱)

۲. دیدگاه‌های مختلف درباره اصل اجتهاد و تقلید

یکی از تقسیم‌بندی‌های مطرح در فقه امامیه که می‌توان آن را از جنبه شناخت‌شناسی تبیین نمود تقسیم عالمان و فقیهان به دو بخش علمای اصولی و علمای اخباری است که وجه تمایز آن‌ها در روش کسب احکام و منابع شناخت آن‌ها می‌باشد به عبارت بهتر اخباریان در بدست آوردن احکام عملی به اخبار و حدیث اکتفا یا تکیه می‌کنند. ولی در مقابل آن‌ها، اصولیان قرار دارند که برای کشف احکام از روش‌های استنباط اجتهادی و اصول فقه کمک می‌گیرند.

۲-۱. دیدگاه اخباریان درباره اصل اجتهاد

در مطالعه آثار اخباری‌ها راجع به اجتهاد به دو نظریه بر می‌خوریم که نشان از تقسیم اخباریان به دو دسته افراطی (تندرو) نظیر استرآبادی و معتدل «میان‌رو» نظیر بحرانی دارد. افراطیان اخباری اساساً قائل به حرمت اصل اجتهاد بوده و بر این اعتقادند که اعمال هر نوع اجتهاد ممنوع و حرام است. اما میان‌روها به حرمت اجتهاد اعتقادی ندارند، اما قلمرو آن را محدود به کتاب و سنت دانسته و استفاده از عقل و اجماع را جایز ندانسته و حرام می‌دانند.

دیدگاه افراطیون: محمد امین استرآبادی در این باره می‌نویسد: به اعتقاد قدمای اصحاب مکتب اخباری ما همانند صدوق و پدرش ابن بابویه و ثقة‌الاسلام کلینی همچنان که در کتبشان ذکر کرده‌اند - اجتهاد و تقلید حرام بوده و رجوع و تمسک به روایات ائمه اطهار واجب بوده است (استرآبادی، بی‌تا، ۴۰). حرّ عاملی نیز که از افراطیان مشرب اخباری محسوب می‌گردد، همچون استرآبادی قائل به حرمت اجتهاد است و با یادآوری مرام متقدمین، وجود اجتهاد در شیعه را انکار می‌کند: «تمامی شیعیان سابق بر علامه حلی صراحت بر بطلان اجتهاد و عمل به ظن دارند» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ۴۴۵).

دیدگاه اخباریان معتدل: این گروه از اخباری‌ها، اصل اجتهاد را حرام نمی‌دانند اما دایره آن را محدود به کتاب و سنت می‌دانند. به باور آنان ظواهر کتاب و سنت حجّت است و می‌توان احکام و تعالیم دینی را با اجتهاد از طریق ظواهر آن‌ها به دست آورد، ولی از طریق اجماع و عقل و سایر اصول عقلیه جایز نیست (محسنی، ۱۳۷۱، ۲۰۸). سید جزایری نیز از اخباریانی است که اجتهاد را می‌پذیرد. وی بر این باور است که اجتهادی که قدما و اصحاب مذمت کرده‌اند، اجتهاد به طریق

عامه است که از طریق قیاس و استحسان، استنباط احکام می‌کنند نه اجتهاد رایج بین امامیه که از کتاب و سنت اخذ می‌شود، زیرا نتیجه این اجتهاد اخذ احکام و تعالیم دینی از دلیل شرعی است، چون هر فرد توان آن را ندارد که خودش احکام را از اخبار بگیرد (محسنی، ۲۵۴، ۱۳۷۱)

۲-۲. دیدگاه اخباریان درباره تقلید

همان طور که سخن اخباریان در مورد اجتهاد دو گونه بود، طبعاً این دو گونگی در بحث «تقلید» هم وجود دارد. اصحاب افراتی این مکتب، همانگونه که به شدت اجتهاد را انکار می‌کنند، تقلید را نیز نپذیرفته و حرام می‌دانند. استرآبادی در این باره می‌نویسد: «کما لا اجتهاد عند الاخباریین لا تقلید ایضاً فانحصر العمل فی غیر ضروریات الدین فی الروایة عنهم علیهم السلام؛ همچنان که اجتهاد در نزد اخباریان پذیرفته نیست تقلید نیز چنین است...» (استرآبادی، بی تا، ۱۵۰) حرّ عاملی نیز در تأیید گمان وی اعتقاد دارد که بر جواز تقلید در اصول و فروع اختلاف شده است... و ادله جواز همه ضعیف می‌باشند و آیات قرآنی صراحتاً تقلید را مذمت می‌کنند و منع از آن در برخی آیات ظاهر است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۳۲۴).

در برابر این گروه، دسته دوم از اخباریان، همچنان که اجتهاد را در دایره محدودی پذیرفتند تقلید را نیز اینگونه می‌پذیرند. بحرانی می‌نویسد: مردم در زمان غیبت از دو گروه بیرون نیستند. حالا اسم آن‌ها را مجتهد و مقلد می‌گذاری یا عالم و متعلم یا فقیه و متفقه و در این خلافتی نیست، و جای خلاف آنجاست که مستند استنباط مجتهد غیر کتاب و سنت باشد که در این صورت اصولیین مراجعه به او را نیز لازم می‌دانند، ولی ما اتباع او را لازم نمی‌دانیم؛ اما اگر مستند استنباط او کتاب و سنت باشد در وجوب اتباع او جای خلاف نیست (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۲۵۶)

۲-۳. دیدگاه اصولی‌ها درباره اجتهاد و تقلید

اصولیان معتدل و افراتی معتقدند آغاز دوران غیبت امام در نظر شیعه، آغاز دوران حیرانی شیعیان در دستیابی به احکام و تعالیم دینی از سویی و نامشخص بودن رهبری سیاسی - اجتماعی آنان از سوی دیگر بود. وجود ابهام در این مسأله، سرانجام شیعه را همچون اهل سنت به وادی اجتهاد کشاند و اینگونه استنباط می‌شد که روش اجتهادی حلال مشکل شیعه در دوران غیبت خواهد بود. منظور از اجتهاد کوشش در استنباط احکام شرعی از راه‌های ظنی (غیر قطعی ولی) معتبر است. (فیرحی، ۱۳۷۸، ۲۹۲) با بسته شدن باب علم که منحصر در معصوم علیه السلام در دوران حضور تلقی می‌شد، دستیابی قطعی به احکام امکانپذیر نبود؛ شیعه از این پدیده با عنوان «انسداد باب علم» یاد می‌کند. با انسداد باب علم آنچه جایگزین آن می‌گردد، تکیه بر استنباط‌های ظنی است که ماهیت اجتهاد را تشکیل می‌دهد.

اصولاً در این دوره اعتقاد بر آن است که در شیوه اجتهادی، زمانی که کتاب، سنت و اجماع

در مورد مسأله‌ای حکم آن را بیان نکرده باشند، نوبت به «عقل» می‌رسد و می‌توان به آن تمسک جست. در قرن هفتم هجری محقق حلی با دید ایجابی «اجتهاد» را پذیرفت و از آن پس در روش‌شناسی و اصول فقه شیعه، اجتهاد موقعیت برتر یافت و به صراحت مطرح کرد که بر عامی واجب است که در احکام شرعی خود به فتوای عالم [دینی] عمل کند (فیرحی، ۱۳۷۸، ۲۹۵) اما اینکه اجتهاد چه مقدماتی دارد و چه کسی به واسطه چه مقدماتی مجتهد شناخته می‌شود، شهید ثانی در قرن دهم هجری آن را تبیین کرد. به گفته وی اجتهاد دارای شش مقدمه است: کلام، اصول، نحو و تصریف، لغت عرب و شرایط ادله و اصول چهارگانه که عبارتند از کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقل. (شهید ثانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۳۶). شیوه اجتهادی بدین گونه در شیعه ادامه یافت تا آنگاه که با اندیشه‌های محمد امین استرآبادی - مجتهد جدا شده از اصولیون - و با احیای مکتب اخباری برای دوره‌ای نسبتاً طولانی در فترت رفت. با احیای اجتهاد به دست وحید بهبهانی بار دیگر مکتب اصولی سلطه خود را بر محافل علمی شیعه گستراند و از آن به بعد بود که اجتهاد و تقلید نمودهای سیاسی خود را نمایاند.

۲-۴. بحث اجتهاد و افتراقات اصولیان و اخباریان

با توجه به مطالب پیش گفته و در یک نگاه احصایی می‌توان تفاوت دیدگاه‌های دو مکتب اصولی و اخباری را در موارد ذیل خلاصه نمود.

- مجتهدان (اصولیون) اجتهاد را واجب عینی یا تخیری می‌دانند، اما اخباریون اجتهاد را حرام می‌دانند و معتقدند در مسائل مورد نیاز باید روایت را از امام معصوم (ع) گرفت.
- منابع احکام از نظر مجتهدان عبارتند از؛ کتاب، سنت، اجماع و عقل، اما اخباریون به کتاب و سنت معتقدند و برای اجماع و عقل اهمیتی قائل نمی‌باشند.
- مجتهدان عمل به ظن را در حکم شرعی تجویز می‌کنند، اخباریون تنها به علم اکتفا می‌کنند. منظور اخباریون از علم، علم عادی است. یعنی همان چیزی که به طور واقع از معصوم رسیده و قابل خطا نیست.
- مجتهدان احادیث را به چهار دسته (صحیح، موثق، حسن و ضعیف) تقسیم می‌نمایند، اما اخباریون احادیث را به دو دسته صحیح و ضعیف تقسیم می‌سازند.
- مجتهدان اقسام اربعه حدیث را طوری که مرامشان اجازه می‌دهد تفسیر می‌کنند. اما اخباریون حدیث صحیح را عبارت از خبری می‌دانند که دارای نشانه‌های چندی باشد که به وسیله آن بتوان یقین کرد که این خبر از معصوم رسیده است، حال آنکه حدیث ضعیف چنین ویژگی‌ای ندارد.
- مجتهدان مردم را به دو دسته تقسیم می‌کنند: مجتهد و مقلد، اما اخباریون همه مردم را مقلد

معصوم می‌دانند و اجازه نمی‌دهند مردم از مجتهد تقلید کنند، مگر در صورتی که بخواهند حدیث صحیح را، به اصطلاح خود آن‌ها، از مجتهد فرا گیرند.

- مجتهدان در عصر غیبت، رسیدن به درجهٔ اجتهاد را واجب می‌دانند و در عصر حضور اخذ احکام را منحصر به حضور معصوم می‌دانند. اخباریون اخذ احکام را منحصر به حضور معصوم می‌دانند و معتقدند باید احکام را از معصوم گرفت، هر چند با واسطه باشد.

- مجتهدان برای رسیدن به درجه استنباط، علوم مختلفی را شرط می‌دانند که مهمترین آن‌ها «اصول فقه» است. اما اخباریون معرفت به اصطلاحات اهل بیت را شرط استنباط احکام می‌دانند، به اضافه اینکه خبر مورد عمل معارض به مثل نباشد، اما رجوع به اصولی که از کتب اهل سنت گرفته شده را تجویز نمی‌نمایند

- مجتهدان تقلید از میت را تجویز نمی‌کنند. اما اخباریون تقلید از میت را جایز می‌شمارند.

- مجتهدان ظاهر کتاب را حجت می‌دانند و آن را بر ظاهر خبر ترجیح می‌دهند، اما اخباریون ظاهر کتاب را در صورتی تجویز می‌کنند که تفسیری از معصوم رسیده باشد.

- مجتهدان اطاعت از مجتهدان را مانند اطاعت از امام واجب می‌دانند، اما اخباریون اطاعت از مجتهد را واجب نمی‌دانند.

- مجتهدان، کلیه اخبار کتب اربعه را صحیح نمی‌دانند، بنابراین علم رجال را لازم می‌شمارند، اما اخباریون روایات کتب اربعه را صحیح می‌دانند، به این معنی که اخبار کتب اربعه، قطعی الصدور از معصوم است و خدشه‌ای در آن وارد نیست، بنابراین نیازی به علم رجال نداریم.

- مجتهدان تصرف در امور حسیه و فتوا دادن را منحصر به اجتهاد می‌دانند و اخباریون موضوعات فوق را مربوط به افرادی می‌دانند که روایت کننده از معصوم و مطلع از احکام آن‌ها باشند (خوانساری، ۱۳۶۰، ۸-۲۰۴)

۳. اجتهاد سیاسی از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) به عنوان یک مجتهد نظر خاصی نسبت به اجتهاد دارند که ما حاصل آن به شکل‌گیری یک نظام سیاسی- اجتماعی در معنای عام آن گردید که پایه و اساس آن بر تفقه و اجتهاد بنا گردید نگاهی که دامنه عمل اجتهادی را از عمل شرعی فرد مسلمان به عرصه سیاست و اجتماع گسترش داد. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی رداشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است. واقعاً مدیر و مدبر باشد(خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ۱۷۶)

امام خمینی، حکومت را در نظر مجتهد، فلسفه‌ی «عملی» فقه معرفی می‌کند که نشان‌دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. از نظر

ایشان، اجتهاد سیاسی، همانند حکمت سیاسی یونانیان، دانشی است که مودی به «حسن تدبیر» در زندگی سیاسی است، و یا حداقل باید چنین باشد. حسن تدبیر نوعی درست عمل کردن است به عبارت دیگر حسن تدبیر رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب سیاسی از راه درست است و این امر بیش از اجتهاد و شناخت نظری نیازمند تجربه‌ی مستمر در فهم مصالح و راه‌های عملی تحقق آن‌هاست. در زیر به رابطه‌ی اجتهاد و مصلحت در زندگی سیاسی اشاره می‌کنیم و آنگاه به منطبق تحول اجتهاد، با توجه به دگرگونی در عمل سیاسی، خواهیم پرداخت (فیرحی، ۱۳۸۸، ۳۲۵)

امام خمینی با این دیدگاه که «فقه ثنوری واقعی و کامل اداره‌ی انسان و اجتماع از گهواره تا گور است»، هدف اساسی اجتهاد سیاسی را چنین طرح می‌کند: هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه‌ی ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه‌ی عینی و عملی پیدا کند (خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ۹۱)

۴. گستره تقلید و رابطه آن با اجتهاد

۴-۱ نظریه رهبری شورایی

یکی از مهمترین امتیازات فقه شیعه پذیرش ضرورت اجتهاد برای پویایی شریعت است. تردیدی نیست که اصل ضرورت تقلید از اعلم برای دست‌یابی به نظریه‌ای صائب‌تر و واقع‌نما است و بدیهی است اگر شکل بهتر و علمی‌تری از تقلید اعلم برای تحقق واقع‌نمایی فقه یافت شود، باید از آن پیروی کرد و مسلم است که اجتهاد گروهی و یا ایجاد شورای فتوا و تبعیت از رای اکثریت شکل بهتر و علمی‌تری است که تطبیق بیشتری با واقع خواهد داشت و احتمال خطای آن با مقایسه به وضع موجود کمتر است. کدیور معتقد است: ولایت شورای مراجع یعنی اینکه جهان اسلام با حداقل جهان تشیع توسط همه‌ی فقیهان جامع‌الشرایطی که با اقبال مردمی مرجع فقهی و سیاسی شده‌اند، به شکل شورایی اداره می‌شود، چرا که فقها از سوی شارع به ولایت نصب شده‌اند، رضایت مردمی هم دارند، بنابراین هیچ‌یک از مراجع حق ندارند مراجع دیگر را از حق شرعی ولایت محروم کند (کدیور، ۱۳۸۷، ۱۰۲). شورای عالی مرجعیت و رهبری سیاسی تنها از طریق خبرگان واقعی قابل قبول است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۱، ۴۳۴). تبعیت از قول اکثر شورا مطابق با تبعیت از آیه‌ی احسن این نظریه براساس آراء واضعان قول است که در سوره‌ی زمر بدان اشاره شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۸، ق، ج ۵-۶، ۱۴۷).

با نگاه به تاریخ اسلام مشخص می‌گردد که نبی مکرم اسلام هرگز و در هیچ موردی به تبیین نظام شورایی و حدود و صغور آن نپرداخته‌اند. اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم

علیرغم تأکید قرآن و احادیث اسلامی به مشاوره در امور، هیچ موردی درباره ضوابط و مقررات رهبری شورایی در سنت و سیره ایشان مشاهده نشده است. این در حالی است که نه تنها کمترین اثری از نظریه رهبری شورایی در سیره نبوی، و اندیشه‌ی مسلمانان صدر اسلام وجود ندارد. بلکه خلاف آن نیز در اقدام خلفای اول و دوم برای تعیین رهبر آینده قابل ملاحظه می‌باشد. نوشته‌های مسلم تاریخی نشان می‌دهند که خلیفه‌ی اول و دوم، خودشان را در تعیین رهبر آینده، محق می‌دانستند و کسی هم در مقام اعتراض به آنان نگفت که پیامبر اسلام (ص) «نظام شورایی» را اساس تعیین رهبر قرار داده است (محمدی‌ری شهری، ۱۳۷۶، ۴۳۱).

۴-۲ رهبری شورایی و دلایل آن

برخی از فقیهان معاصر در دفاع از نظریه‌ی شورایی بودن رهبری به دلایلی استناد می‌کنند که پاره‌ای از آن‌ها عبارتند از:

واجب بودن مشورت: تمسک به آیه‌ی شورا و لزوم مشورت در امور از جمله حکومت مهمترین دلیل طرفداران نظریه رهبری شورایی به شمار می‌رود. که برخی آیات و روایات نیز بر آن تأکید کرده‌اند از جمله: ۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید (نساء: ۵۹). ۲- و کارشان در میانشان مشورت است (شوری: ۳۸) ۳- در کارها با آنان مشورت کن (آل عمران: ۱۵۹). این دو آیه بیان‌گر آن است که بدون شورا، حکومت داری صحیح نیست. اگر دلیلی بر عدم وجوب شورا در موردی وجود داشت، شورا در آن مورد واجب نیست، والا ظاهر آیه دلالت بر وجوب دارد، و به همین دلیل است که وجوب شورا در حکومت به عینیت می‌رسد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۳۰۷-۳۰۸). در روایات نیز بر لزوم بحث مشورت در امور تأکید شده است: پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: هیچکس نیست که با کسی مشورت کند مگر آنکه به سوی رشد هدایت گردد. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به طلحه و زبیر فرمودند: اگر حکمی واقع شود که بیان آن در کتاب خدا و دلیلش در سنت نباشد، من با شما مشورت خواهم کرد. همچنین با علمای صالح مشورت کنید و زمانی که تصمیم گرفتید بر خداوند توکل کنید (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ۳۱۵).

شکل‌گیری استبداد: یکی دیگر از مواردی که طرفداران رهبری شورایی به آن استناد می‌کند بحث احتمال خطاپذیری و بروز استبداد در رهبری فردی است و به همین جهت به لزوم شکل‌گیری شده است رهبری تأکید دارند. یکی از طرفداران این نظریه آورده است (صادقی تهرانی، ۱۳۸۶، ۱۴۶). اسلام برای جلوگیری از ظلم، استبداد و خودکامگی شیوه‌ی حکومت وراثتی، سلطنتی و تک حزبی را کنار گذاشته و مقدرات اداره‌ی کشور اسلامی را نسبت به غیر معصومین به صورت شورا و با اکثریت آراء به شورای فقهای مراجع که تنها نهاد دارای مقام

پیشوایی شرعی در اسلام بعد از امامان معصوم (ع) می باشد. داده است (حسینی شیرازی، ۱۳۸۰، ۸۷).

تجمع صفات برجسته: طرفداران نظریه رهبری شورایی از دیدگاه گاهی اتفاق می افتد اینگونه که مثلاً سه نفر واجدین شرایط هر یکی در یک صفتی برجستگی دارند، به طوری که با ملاحظه‌ی اینکه در این فرد یک صفت برجسته و در آن یکی و در دیگری هم به همین نحو، مع ذلک با هم تقریباً تساوی پیدا می کنند که در این شرایط بهتر است برای جمع بین برجستگی‌ها شورایی متشکل از واجدین شرایط تشکیل شود (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، ۱۲۲۸).

۳-۴ شورای رهبری و چگونگی تشکیل آن

در عصر غیبت اداره‌ی حکومت اسلامی به صورت شورای مراجع است که همه‌ی مراجع تقلید عضو این شورا هستند می باشد. از دیگر روش‌های انتخاب شورا انتخاب اهل حل و عقد بیان شده است، به این دلیل که روشی شناخته شده و خود نوعی از انتخابات است که به رضایت مردم جهت انتخاب منجر می شود، این روش در تاریخ اسلام نیز مورد استفاده قرار گرفته است. برخی اندیشمندان حوزه فقه سیاسی بر این باور هستند که در هر صورت اعم از افضلیت یکی و عدم آن، توافق بر یکی و عدم آن از آنجا که اغلب بیش از یک مرجع تقلید یافت می شود، همه‌ی آن‌ها به عنوان اعضای شورای مراجع تقلید ولایت دارند (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

برای امر تصمیم‌گیری در شورای مراجع تقلید دو روش شمرده شده است: یک روش اینکه شورای مراجع به اکثریت آرا در هر مسئله‌ای اعمال ولایت می کنند (حسینی شیرازی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۰۱، ۶۶). مراجع تقلید با توزیع امر بین اعضا تصمیم می گیرد. برخی نیز معتقد هستند به منظور حکومت بر همه‌ی مسلمانان اعم از شیعه و سنی، دو شورا تشکیل شود: شورایی از مراجع تقلید شیعه و شورایی از عالمان اهل سنت، امور خاص شیعیان و اهل سنت را جداگانه حل و فصل کنند و امور مشترک شیعه و اهل سنت را شورایی متشکل از این دو شورا با رعایت اکثریت هر دو تدبیر می کنند (کدیور، ۱۳۸۷، ۱۰۴).

۴-۴ نظریه رهبری شورای در کارزار فقه

جایگاه مشورت: انجام دادن کارها به صورت شور و مشورت و تصمیم‌گیری کارشناسانه امری پسندیده، معقول و مورد تأیید اسلام است اما با دقت در دلایل عقلی و نقلی مسئله‌ی شورا، به خوبی روشن می شود که انجام شورایی امور، هرگز بدین معنا نیست که شورا در همه‌ی مراحل حتی در مرحله‌ی اظهار نظر قطعی و تصمیم‌گیری در سطح کلان پسندیده و معقول است؛ بلکه مراد

این است که کارها به وسیله‌ی عقل جمعی مسلمانان و تحقیق و مشورت بررسی و ارزیابی شده و برای تصمیم‌گیری نهایی به مرکز احیای آن ارائه شود؛ نه اینکه همه‌ی اعضای طرف مشورت در این مرحله نیز نظر دهند.

آیه‌ی شورا: یکی از دلایل ارایه نظریه رهبری شورایی استناد به آیه شورا می‌باشد. که از سوی برخی افراد با اشکال مواجه شده است این افراد معتقد هستند: آیه و امرهم شوری بینهم (شوری: ۳۸) اشعار به امر جمعی مؤمنان دارد. اگر حکم این آیه حکم عامی باشد، این است که مؤمنان در امور مربوط به خود، مشورت می‌کنند و استدلال به این آیه بر مسئله‌ی حکومت و رهبری جامعه وقتی درست است که نخست اثبات شود که امر حکومت، امور مردم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۴۴۳).

عدم الزام شرط مرجعیت: آنچه برای ولی فقیه شرط اساسی است، فقاقت است نه مرجعیت. با وجود در اولویت بودن مراجع، نباید مرجعیت را شرط لازم برای امامت مسلمین محسوب کرد، چرا که مرجعیت مسئله‌ی جدیدی است که ملاک شرعی ندارد و در تعابیر و مدارک مسئله‌ی مرجعیت مطرح نیست (هاشمی، ۱۳۹۳، ج ۲، ۴۲).

توصیه به عدم شرکت در امر حکومت: پیروان نظریه رهبری فردی در اسلام معتقدند: با مراجعه به روایات متعددی که در نفی شرکت در حکومت و رهبری رسیده است، مشخص می‌شود که امامت در شخص واحد متمرکز است و بحث حکومت شورایی که براساس اکثریت عمل کنند، مطرح نیست. از آنجا که در این روایات حکومت را منحصر به شخص واحد دانسته، پس جایی برای بحث در مورد شورای رهبری باقی نمی‌ماند، همچنین اینکه روایات مذکور بین رهبری فردی معصوم و غیرمعصوم تفکیک قائل نشده و آن را به صورت کلی ذکر کرده‌اند (حسینی حائری، ۱۴۲۴ ق، ۲۴۴-۲۴۵).

نادرستی استدلال به نامه‌ی حضرت علی(ع): یکی از دلایل پیروان رهبری شورایی اشاره به نامه‌ی ۲۹ نهج البلاغه است که در آن شورا حق مهاجرین و انصار دانسته شده و مخالفت با آن ممنوع است و امام(ع) می‌فرماید: همان کسانی که با خلفای سه گانه بیعت کردند با همان شرایط با من بیعت نمودند. پس نه حاضران حق فسخ با مخالفت دارند و نه غایبان حق رد. موافقان رهبری فردی در حکومت استدلال می‌نمایند که امام(ع) مسئله‌ی منصوص بودن امامت را رها نکرده و امامت را به شورا واگذار ننموده و آن را امری شورایی نمی‌داند.

بروز استبداد در رهبری فردی: واضعان نظریه رهبری شورایی حکومت توسط یک فرد را عاملی برای بروز استبداد داشته و با آن مخالف هستند ولی عرف علما بر این نظر استوار هست که رهبری فقیه، به معنای این نیست که فقیه در تحمیل از خود به جامعه آزاد بوده و به هیچ ضابطه‌ای مقید نیست، بلکه از دید این افراد رهبر مسلمان باید در راستای ضوابطی عدالت، ایمان، تقوا و

معرفت کامل دین، تشخیص خیر، چون مصلحت جامعه و در برخی موارد، مشاوره با اداره امور بردارد (نوایی، ۱۳۸۱، ۳۰۱). عدالت و تقوا دو ویژگی لازم برای رهبر است. بی‌شک وقتی رهبر کشوری، خداترس و دارای صیانت نفس باشد، از خودخواهی و تسلیم غیر خدا شدن پرهیز می‌کند و حکومت را وسیله‌ای برای جلب رضایت خداوند و انجام وظیفه می‌داند و نه فرصتی برای ارضای نفسانیات و هواپرستی و ستم و مال‌اندوزی (محسنی و نجفی اسفاد، ۱۳۸۸، ۶۶).

مزیت‌های جمع فقها: گاهی ممکن است هر یک از مراجع برجستگی خاصی داشته باشند که دیگری از آن محروم است و با تشکیل شورا می‌توان این مزیت‌ها را جمع کرد. آن کس که تدبیرش بیشتر است چه بسا در اقلیت قرار بگیرد. بنابراین، این خیال که اگر به هم ضمیمه شدن کانه این جمع هر سه مزیت را واجد خواهد بود درست نیست. بلکه چه بسا به خاطر این جهت اختلاف بیشتر در بین آن‌ها به وجود خواهد آمد. (اصلائی و دیگران، ۱۳۹۵، ۵۸-۵۷).

جمع فقهای واجد شرایط: برخی از علما معتقد هستند: اگر یک فقیه واجد شرایط رهبری، تصدی آن را بر عهده گرفته و امت اسلامی نیز او را قبول دارند، در این صورت، مخالفت با احکام و تضعیف او، جایز نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۴۶۹). براساس دیدگاه رهبری فردی فقیه جامع‌الشرایط آمده است: اینکه ولایت و رهبری برای مجموع فقها جعل شده، به گونه‌ای که مجموع آنان به منزله‌ی یک امام و رهبر است ارزش کاربردی ندارد، زیرا توافق چند مجتهد در مسائل مختلف ناممکن است و در سیره‌ی عقلا و متدینین نیز سابقه ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ۱۶۱).

روش اهل حل و عقد: به حکم قرآن، به جز مواردی که خداوند در قرآن از قاعده‌ی عدم ولایت مستثنا فرموده و مرتبه‌ای از ولایت را به نحو مقید به گروهی تفویض کرده، هر نوع ولایتی بدون اذن خداوند، حرام و ممنوع است (طه حسین، ۱۹۵۳م، ۴۲). بنابراین، برای اثبات ولایت و حکومت فرد یا گروهی بر دیگری یا عموم مردم، نیاز به حجت و دلیل قطعی از قرآن و سنت است و از آنجا که تولیت و اتفاق اهل حل و عقد فاقد حجیت و مشروعیت است، و مستند به خداوند نیست، انقیاد و اطاعت از این گروه و بیعت کردن با منتخب آنان جایز نیست (اصلائی و همکاران، ۱۳۹۵، ۵۸-۵۹).

۴-۵ شورای رهبری و نظریه آن در قانون اساسی

قانون اساسی مصوب ۱۳۲۳ در خصوص رهبری در دو اصل ۲ و ۱۱۳ به شورای رهبری اشاره داشت. عبارات دو اصل مزبور در متن پیشین قانون اساسی، پس از ذکر شرایط رهبر، بدین صورت مطرح شده بود که چنانچه هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب

از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل ۱۱۳ عهده‌دار آن می‌شود. امام خمینی (ره) در فرمان بازنگری قانون اساسی مورخ ۱۳۶۸/۲/۴ خطاب به رئیس جمهور، نخستین محور و محدوده‌ی مسائل مورد بحث را رهبری تعیین کردند. ایشان چندی بعد و در نامه‌ای خطاب به رئیس شورای بازنگری «مرجعیت» را به عنوان یکی از شرایط رهبری نظام لازم ندانستند و در مورد کیفیت تعیین رهبری مطالبی فرمودند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳۶۳، ۲۱-۳۷۱). بعد از اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۶۸ شورای رهبری از قانون اساسی حذف گردید، اما شورای موقت رهبری در شرایطی خاص در اصل ۱۱۱ قانون اساسی پیشینی شد. پس از حذف نهاد شورای رهبری از قانون اساسی به نظر می‌رسد، فصل هشتم قانون اساسی با عنوان «رهبر یا شورای رهبری» با توجه به تغییر اصل ۱۰۷ در اصلاحات ۱۳۶۸ چندان تناسبی نداشته باشد، زیرا شورای رهبری صرفاً در اصل ۱۰۷ سابق ذکر شده بود و آنچه در اصل ۱۱۱ موجود نیز بیان شده، در واقع «شورای موقت رهبری» است. از این رو با حذف شورای رهبری متشکل از سه یا پنج مرجع که در اصل ۱۰۷ سابق ذکر شده بود، عنوان فصل هشتم نیز موضوعیت و مطابقت ندارد (محسنی و نجفی اسفاد، ۱۳۸۸، ۸۴). در مورد طرح بحث ولایت شورایی در اصل ۲ قانون اساسی قبل از بازنگری با مذاقه در مباحث مطرح شده پیرامون اصل ۲ مشخص می‌شود که نسبت به پیشینه و مستندات آن هیچگونه بحثی به عمل نیامده و تنها ذکر شده است که چنانچه سه یا چهار نفر از فقها هستند.

از دیگر مسائلی که در مورد تأکید بر امر شورا در همه‌ی امور در مشروح مذاکرات مشاهده می‌شود، تجربه‌ی رژیم سابق و انحصار قدرت در دست یک نفر است. ۱. که پس از تجربه‌ی حکومت داری بعد از تصویب قانون اساسی بسیاری از فقهای که خود عضو مجلس بودند، به اشتباه بودن آن اعتراف کرده و اذعان کردند که اینگونه اداره‌ی حکومت مخالف سیره‌ی عقلا و مشرعه است و از مسائلی است که تاکنون کسی قائل اصیل‌ترین مشکل نظریه‌ی شورایی را نداشتن به آن نشده است (منتظری، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۰۲) دلیل شرعی معرفی کردند (امینی، ۱۳۶۹: ۲۳۱).

۴-۶ دلایل رد نظریه شورایی بودن رهبری

برخی معتقدند شیوه رهبری شورایی در آیات و روایات مورد تأیید قرار نگرفته است و خداوند پس از این که پیامبر را به مشورت سفارش کرد؛ می‌فرماید: «فاذا عزمت فتوکل علی الله» (سوره آل عمران، آیه، ۱۵) این عبارت به صراحت دلالت می‌کند که تصمیم نهایی با خود پیامبر است. در روایات نیز شیوه رهبری شورایی مورد تأیید قرار نگرفته است. روایتی که شیخ صدوق از امام رضا (ع) نقل می‌کند. در کتاب علل الشرائع چنین آمده است: فلم لا يجوز ان يكون في الارض

امامان فی وقت واحد او اکثر من ذلک؟ قیل لعلل منها: انه لو كان امامین كان لكل من الخصمین ان یدعو الی غیر ما یدعو الیه صاحبه فی الحکومه ثم لا یکون احدهما اولی بان یتبع من صاحبه، فتبطل الحقوق والاحکام والحدود. اگر پرسند: چرا وجود دو امام یا بیشتر از آن در زمان واحد در زمین جایز نیست گفته خواهد شد به چندین علت؛ از جمله اینکه اگر دو امام وجود داشته باشد، هر یک از دو نفر که با هم به نزاع برخاسته‌اند می‌تواند به نزد امام دیگری غیر از امامی که رفیقش برای رفع نزاع نزد وی رفته مراجعه کند، آنگاه هیچ‌یک از آن دو ملزم نیست که از رفیقش پیروی کند در نتیجه موجب ضایع شدن حقوق و احکام و حدود می‌گردد (صدوق، ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۰۰-۹۹).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شورای رهبری در زمان فقدان رهبر اعم از فوت، بیماری یا حادثه دیگری به صورت موقت تا انتخاب رهبر جدید یا بهبود رهبر قبلی و به دست آوردن شرایط پیش‌بینی شده است. اگر رهبری به صورت شورایی و چند نفره اداره شود مشکلات دیگری از قبیل کندی فرآیند تصمیم‌گیری در مواقعی که نیاز به تصمیم‌گیری قاطع و نهایی یک نفر است به وجود می‌آید (نوروزی، ۱۳۸۵، ۱۱۹) عقل و منطق نیز مؤید رهبری واحد است نه رهبری جمعی و شورایی زیرا اگر امر تصمیم‌گیری نهایی به جمع واگذار شود چه بسا اداره امور سیاسی نظام مختل و اوضاع نابسامان می‌شود و در مواقع حساس که نیازمند اتخاذ یک تصمیم فوری و قاطع باشد اکثریت قاطع بر یک رأی اجتماع نکنند (محسن زاده ۱۳۹۰، ۸).

نمونه‌ای که حضرت امام دستور دادند در قانون اساسی درباره آن بازنگری شود، شورای قضایی بود... بنابراین امام یکی از نکاتی را که تصریح کردند و در مقدمه بازنگری قانون اساسی هم هست، این است که شورای عالی قضایی از حالت شورایی در بیاید و مسؤلیت به یک نفر داده شود...» (یزدی، ۱۳۸۸). اصلی‌ترین مشکل نظریه شورایی نداشتن دلیل شرعی است؛ آیت‌الله امینی در این باره معتقدند: «...رهبری شورایی هم وجه شرعی نداشت. اتفاقاً من در آن جلسه‌ای که برای شرط مرجعیت خدمت امام رسیدم، پس از صحبت‌های متفرقه عرض کردم: اجازه بدهید ما که در کمیسیون هستیم، رهبری شورایی را حذف کنیم، چون ماخذ شرعی ندارد.» (امینی، ۱۳۸۹، ۲۳۱). همچنین از نظر پیشینه تاریخی، ولایت شورایی، در متون اسلامی بی‌سابقه است. در دیدگاه اهل سنت، تنها در یک مورد شورا تشکیل شد که آن هم برای تعیین رهبر بود و نه برای اداره و تدبیر امور... درباره رهبری شورایی، متون فقهی شیعه تا پیش از استقرار جمهوری اسلامی ایران، همگی ساکت‌اند و هیچ فقیهی پیش از آن، به طرح این ایده نپرداخته است.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه کلی می‌توان گفت پژوهش حاضر موارد ذیل را مورد توجه قرار داده و این نتایج را

بدست آورده است:

- موضوع اجتهاد و تقلید در فقه امامیه بیانگر همراهی عقل و نقل در اداره امور فردی، اجتماعی و حاکمیتی جامعه دینی است و معتقد است زیست مومنانه در سایه عقل و نقل شکل می‌گیرد. اگرچه این نگرش در عمل موجب شکل‌گیری مکاتب فکری و مذاهب گوناگون در اسلام شده است که توجه به عقل محض یا نقل محض را در بر می‌گیرد. اما آنچه دقیق به نظر می‌رسد آن است که دین مبین اسلام به ویژه مکتب تشیع با نگاهی خاص در پی دستیابی به سیستم سیاسی- اجتماعی مبتنی بر اصول دینی یعنی (قرآن، سنت، عقل و اجماع) است.

- شیعه برای بهرمندی از توان هدایتی خود، رجوع به متخصص با نگاه عقلانی را به عنوان راه حل دانسته و معتقد است؛ برای رسیدن به شرایط زیست مومنانه لازم است گروهی از افراد با یافتن تخصص در دین به استخراج اصول دین پرداخته و آن را برای اجرا در اختیار سایر مسلمانان قرار دهند. این نگاه شیعه به ساختاری منجر شده است که از آن به عنوان اجتهاد یاد می‌شود.

- اصول حاکم بر بحث اجتهاد و تقلید به نوعی مدیون مکاتب چهارگانه موجود در اسلام می‌باشد. تا به عنوان مبنای عمل شرعی و دستورات فقهی قرار گرفته برای نمونه می‌توان به مذهب اشعری اشاره نمود که تفکراتش تأثیر زیادی در جهان اسلام گذاشت. در باب خدمات مذاهب چهارگانه به بحث اجتهاد و تقلید می‌توان به جریان عقل‌گرایی اعتزالی اشاره نمود. معتزلیان برخلاف اهل حدیث که انبوه حدیث‌های اصیل و جعلی پیامبر(ص) و صحابه را مورد توجه خود قرار داده بودند، عقل و خرد را به تنهایی برای پیروی از اسلام راستین کافی می‌دانستند؛ در این میان نگرش شیعه علاوه بر عقل‌گرایی به نقل‌گرایی و تلازم عمل به هر دو پیش از پیش توجه کرده و در شناخت دین به هر دوی آن‌ها به عنوان ابزار شناخت تأکید نماید.

- از آنجا که اندیشه اجتهاد به عنوان اولین حرکت در راستای جریان روشنفکری دینی در جهان اسلام دانسته می‌شود که در میان شیعیان زنده نگه داشته شد تا شیعیان بتوانند با استفاده از آن به انطباق خود با تحولات اجتماعی و سیاسی مبادرت نمایند. بر این اساس می‌توان گفت: این اصل، هم طرح و تدبیری است برای تکمیل منابع فقهی، و هم تعبیه‌ای است انقلابی در برابر قدرت‌های دنیوی. اجتهاد در میان شیعیان همواره دوشادوش عمل و اعتقاد پیش رفته است. چرا که از دیدگاه شیعه آنچه اهمیت دارد، مسائل نو و تازه‌ای است که باید با اصول اسلامی منطبق گردد. اجتهاد در ذات خود به نوآوری و فقه پویایی و تفکر و استنباط در باب مسائل مستحدثه‌ی جامعه‌ی دینی نظر دارد.

- اجتهاد و تقلید به عنوان ابزاری در حوزه زندگی مسلمانان تا پیش از شکل‌گیری انقلاب اسلامی بیشتر در باب عبادات و مقدمات آن به کار گرفته شده اما پس از انقلاب اسلامی ایران نگرش به اجتهاد تغییر کرده و انتظار مردم از مراجع این شد که کلیه مسائل زندگی اعم از فردی و

اجتماعی، را در قالب مسائل شرعی دیده و به بحث و تبادل نظر و صدور حکم در این حوزه مبادرت نمایند. براساس این دیدگاه تقلید از مجتهد زنده موجب زنده ماندن دین بوده و کمک می‌نماید تا دین با تغییر و توسعه روزگار پیش برود و اجتهاد در مسائل و موضوعات روز به هر شکل و اندازه که باشد ورود کرده و به صدور حکم مبادرت نماید بدین ترتیب دین بعد از انقلاب اسلامی ایران در تمام حوزه‌های زندگی فرد مسلمان دیده می‌شود. به عبارتی دین در هر امری، چه فردی و چه اجتماعی برنامه ارائه می‌دهد تا بتواند به مواردی چون فقه فردی، فقه اجتماعی، فقه سیاسی و یا فقه حکومتی دست یابد.

- اجتهاد در روزگار فعلی از حوزه عمل فردی نظیر شکایات، طهارت و ... خارج شده و راجع به همه مسائل مورد ابتلای مسلمانان ورود می‌کند. در بحث رابطه مجتهد و مقلد که از ارکان اصلی فقه است. نباید فقیه از بعضی اقوال فقهای گذشته که هیچگونه مناسبتی با اوضاع جدید ندارند استفاده کند چرا که یکی از مهمترین ارکان اجتهاد در رابطه با تقلید عنصر زمان و مکان است در صورت بهره نبردن از این عنصر آرا و نظرات گذشته فاقد ارجحیت بوده یا گاهی محجور و متروک هم بوده است. در بحث اجتهاد و تقلید نمی‌توان بدون توجه به پدیده‌های جهانی به بررسی آن پرداخت چرا که همه پدیده‌هایی که در این دنیا شکل می‌گیرد، در بستر حرکت و حیات خود ممکن است گرفتار آفت‌ها و آسیب‌هایی شوند که آن‌ها را از خاستگاه اصلیشان دور می‌سازد، یا جلوی تکامل و رشدشان را می‌گیرد و یا سیر تکاملی آن‌ها را کند می‌سازد. برای جلوگیری از این باید نظارت مستمر و بیرونی بر آن‌ها حاکم باشد. چرا که آسیب‌شناسی پدیده‌ها هم می‌تواند در پیشگیری از آفت‌ها و هم در آفت‌زدایی تاثیر بسزایی داشته باشد. که اجتهاد نیز به عنوان یک پدیده معرفتی از این قاعده مستثنا نیست. باید نظارت و بررسی بیرونی مداوم بر آن وجود داشته باشد. تا اولاً از خاستگاه اصلیش خارج نشود و ثانیاً حرکت تکاملی‌اش را دنبال کند. این امر منجر خواهد شد تا اجتهاد از حالت ایستایی خود خارج شده و به پویایی دست یابد، که می‌تواند در تأسیس جامعه و حکومت‌داری مثمر‌تر باشد.

- اگر بپذیریم که یکی از نظریات در باب اندیشه اسلامی تشکیل حکومت برای اجرای احکام اسلام می‌باشد باید بر این امر نیز تأکید نماییم که حوزه اجتهاد و تقلید امری اساسی است که حول محور عمل و نظر در فقه مورد توجه می‌باشد. بحث ولایت فقیه و حکومت شورایی فقها از ثمرات این اندیشه در فقه شیعه است که هر کدام دارای اثراتی هستند. اجتهاد اگر چه در طول تاریخ به صورت فردی بوده و هر فقیه با تلاش در یادگیری علوم مختلف دینی به درجه اجتهاد می‌رسید اما برخی علمای اسلام معتقدند با توجه به ساختار کنونی جهان و حرکت به سوی مدرنیته که موجب پیدایش مسائل جدیدی شده، لازم است که اجتهاد از اجتهاد فردی به اجتهاد شورایی گرایش یافته

و مجتهدان برای صدور احکام شرعی متناسب اوضاع روز با فقیهان دیگر و یا حتی با عالمان سایر علوم به شور و مشورت پرداخته و سپس به صدور احکام مبادرت نمایند. این که این امر تا چه حد درست یا نادرست است امری است که می‌توان در نوشتار جداگانه مورد بررسی قرار داد اما آنچه اهمیت دارد این موضوع است که اجتهاد با ابزارهای ویژه خود، همچنین رابطه‌ایی که با تقلید در قالب ارتباط مجتهد و مقلد برقرار می‌کند می‌تواند پاسخگو به نیاز مسلمانان در هر کدام از انواع نظریه حکومت در اندیشه شیعه باشد. بدین ترتیب انتخاب نوع حکومت بستگی به عنصر زمان و مکان و پاسخگویی هر کدام از حکومت‌ها به نیازهای مردم دارد.

- مطالب پیش گفته بیان‌گر آن است که اگرچه جامعه مدرن علیرغم برخورداری از شاخصه‌ها و مولفه‌های خاص خود بر بسیاری از مولفه‌های زندگی فرد مسلمان تأثیر می‌گذارد. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد و در این رساله نیز به آن اشاره شده شیوه و نوع رابطه اجتهاد و تقلید به عنوان یکی از ابزارهای حکومت در فقیه امامیه است که گستره آن را می‌توان در دو نوع حکومت ولایت فقیه و رهبری شورایی که ارتباط مجتهد و مقلد نشان داد یافت.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران، از عزیزانی که در فرآیند ویراستاری ادبی و صفحه‌آرایی این مقاله همکاری و راهنمایی داشتند، کمال تشکر و امتنان را دارند.

منابع

- آل‌سیدغفور، سید محسن، ۱۳۸۳، اجتهاد و تقلید در اندیشه عالمان شیعی، فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ابن منظور الافریقی، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرّم، ۱۳۷۵ق، لسان العرب، بیروت.
- ابن شهید ثانی، شیخ حسن بن زین الدین، ۱۳۷۷، شرح معالم الدین و ملاذ المجتهدین، بی نا.
- استرآبادی، محمد امین، فوائد المدنیة، قم، دارالنشر لاهل البیت، بی تا.
- اصلانی، فیروز، فرج‌پوراصل مرندی، علی اصغر، حیدر نژاد، ولی‌الله، ۱۳۹۵، ولایت شورایی از منظر فقه امامیه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۳.
- امینی، ابراهیم، ۱۳۸۹، امامت و امامان، قم: بوستان کتاب.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، کتاب مکاسب، چاپ کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
- برزونی، محمد علی، ۱۳۸۰، درآمدی بر چگونگی تکوین مکاتب فقهی در شیعه، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۰
- بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۲۳ق، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، محقق: دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، بیروت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم، اسراء، چ یازدهم.
- جمعی از نویسندگان، دایره المعارف تشیع، ۱۳۷۲، جلد دوم و اول، تهران، سازمان دایره المعارف تشیع.
- حسینی شیرازی، سید صادق، ۱۳۸۰، رساله‌ی توضیح المسائل، قم، دفتر آیت الله شیرازی.
- حسینی شیرازی، سید محمد ۱۴۰۹، السبیل الی نهاض المسلمین، قم، مطبعة سیدالشهدا(ع)، چ اول.
- حسینی حائری، سید کاظم، ۱۴۲۴، ولایه الامر فی عصر الغیبه، قم: مجمع اندیشه‌ی اسلامی، چ اول.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۱۰، الفقه، کتاب الحقوق، بیروت، دارالعلوم، ج ۱۱۱.
- حکیم، سید محمد تقی، ۱۹۶۳م، الاصول العامه للفقہ المقارن، چاپ اول، مطبعة دارالاندلس بیروت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۳ق، الفوائد الطوسیة، قم، المطبعة العلمیة.
- خوانساری، محمد باقر، ۱۳۶۰، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ترجمه محمد باقر ساعدی.
- -----، ۱۳۶۷، صحیفه نور، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۲۱.
- خمینی، مصطفی، ۱۳۷۶، تحریرات فی الاصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- ربانی گلیپایگانی، علی، ۱۳۷۷، دین و دولت، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، چ اول.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۶۸، فقه در ترازو، فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم.
- شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی غرناطی، ۱۴۲۲ق، الموافقات، دارالکتب العلمیة
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی، ۱۳۷۶، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مرکز نشر التابع لمکتب ال اعلام الاسلامی، ج ۱.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۱، رساله‌ی توضیح المسائل نوین، تهران، امید فردا، چ دوم.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۶، ولایت فقیهان حکومت صالحان، قم، انتشارات شکرانه.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۸ق، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم.

- طه، حسین، ۱۹۵۳م، الفتنة الكبرى، مصر، دارالمعارف.
- فاخوری، حنا، ۱۳۹۳، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، مترجم عبدالمحمد آیتی، علمی و فرهنگی
- فیض، علیرضا، ۱۳۶۶، مبادی فقه و اصول، تهران.
- فیرحی، داود، ۱۳۷۸، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)، نشر نی، چاپ هفتم.
- کاشف الغطاء، جعفر، ۱۴۲۲ق، کشف الغطاء عن وجه شریعة الغراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کدیور، محسن، ۱۳۸۷، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران، نشر نی، چ هفتم.
- محسن زاده، محمد علی، ۱۳۹۰، جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی، عصر ما، شماره ۸۵.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۶، رهبری در اسلام، تهران، دارالحدیث، چ دوم.
- محسنی، سید میرآقا، ۱۳۷۱، نقدی بر اخباریگری، قم، انتشارات دارالنشر.
- محسنی، فرید و مرتضی نجفی اسفاد، ۱۳۸۸، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، چ هشتم.
- مدرسی طباطبایی یزدی، سید محمدرضا، ۱۳۹۶، تقریرات درس خارج اصول (اجتهاد و تقلید)، دوره ۲، سال ۱۳، جزوه شماره ۷.
- مدکور، محمد سلام، ۱۹۶۴، مباحث الحکم عند الأصولیین، طبعه دار النهضة العربیه، قاهره.
- نوایی، علی اکبر، ۱۳۸۱، نظریه ی دولت دینی، تهران، معارف، چ اول.
- هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۳، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چ بیست و پنجم، ج ۲.
- یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۸ق، العروة الوثقی مع التعليقات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.